واکاوی رابطه تراست با اصل نسبی بودن قراردادها

سیدحسن مبارز[1]

چکیده

در نظام حقوقی کامن‌لا که امروزه بسیاری از کشورها را پوشش می‌دهد، نهادی تحت عنوان« تراست» حضور پر رنگ دارد؛ این نهاد از گذشته‌های دور و باتوجه به مشکلاتی که در گستره مالکیت اموال به وجود آمده بود، برپایه نهاد انصاف پدیدآمد. نهاد مزبور همگام با تحولات حقوقی، دگرکون شده، امروزه همچنان در بسیاری از گستره‌های حقوقی حضور دارد؛ یکی از گستره‌های که تراست می‌تواند جریان پیدا نماید، روابط قراردادی است؛ تراست عبارت از آن است که مالک مالی را در اختیار شخصی(تراستی) قراردهد تا آن را به نفع اشخاص دیگری اداره نماید. یکی از اصول حاکم در قراردادها، اصل نسبی بودن آن‌ها می‌باشد که از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. حال پرسش این است که باتوجه به اصل مزبور آیا طرفین قرارداد می‌توانند اقدام به تأسیس تراست نمایند و ازاین رهگذر آثاری را متوجه شخص ثالث کنند. پژوهش در حقوق تراست از یک طرف و حقوق قراردادها از دیگرسو، بیانگر آن است که باتوجه به استثنا پذیری اصل نسبی بودن قراردادها، چنین عملی، منع حقوقی ندارد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای به این موضوع اختصاص یافته است که برآیند آن حاکی از استثنا بودن نهاد تراست بر اصل نسبی بودن قراردادها می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: تراست، تراستی، ذی‌نفع، اصل نسبی بودن قراردادها، کامن‌لا.

---

[1]. دانشجویی دکتری حقوق خصوصی(mobarez_abt@yahoo.com)

۲.مقدمه

تراست یکی از نهادهای پراهمیت و دامنه‌دار در نظام حقوقی کامن‌لا است؛ گرچه تراست در گستره-های مختلف حقوق حضور دارد اما در این پژوهش بیشتر به جایگاه تراست در قرارداد توجه می‌شود. روشن است که اصول مختلف برحقوق قراردادها حاکم است؛ یکی از اصول حقوقی حاکم بر قراردادها، اصل نسبی بودن آن می‌باشد؛ این اصل بدان معنا است که فقط طرفین قرارداد نسبت به آثار و تبعات آن، مسئول و منتفع هستند؛ یعنی آثار و پیامدهای قرارداد با توجه به اصل حاکمیت اراده، متوجه کسانی است که در تکوین آن نقش داشته‌اند. بنابراین قرارداد نمی‌توان پیامدهای را نسبت اشخاص بیگانه داشته باشد اما باید توجه داشت که این اصل همانند بسیاری از قواعد و اصول حقوقی دیگر، مطلق نیست بلکه در برخی موارد قابل استثنا و تخصیص می‌باشد؛ یکی از استثناهای که در نظام حقوقی کامن لا نسبت به اصل نسبی بودن قراردادها مطرح شده است، نهاد تراست می-باشد(stone:۲۰۱۵،۵۳)؛ یعنی طرفین قرارداد می‌توانند منافعی را تحت عنوان نهاد تراست برای اشخاص ثالث در نظر بگیرند. از آنجای که تراست نقش پر اهمیت در نظام حقوقی کامن‌لا دارد، ضروری به نظر می‌رسد موضوع بیشتر مورد بررسی قرارگیرد که چگونه و با چه ابعادی می‌تواند در این حوزه حضور داشته باشد.

۳.مفهوم شناسی

از آنجای که تراست نقش پر اهمیت در نظام حقوقی‌من لا دارد، ضروری به نظر می‌رسد موضوع بیشتر مورد بررسی قرارگیرد؛ ازاین‌رو تلاش می‌شود ابتدا مفهوم این نهاد و عناصر آن روشن شود تا بتوان در سایه آن از مباحث اثباتی سخن به میان آورد. باتوجه به گستره‌ها و گونه‌های مختلفی که تراست دارد، نمی‌توان تعریف ماهوی و رسم الإسمی از آن ارائه کرد بلکه باید برای آشنای با آن به توصیف پرداخت(Heoburn:۲۰۰۱،۳۱۲) و از این رهگذر به تعریف آن دست یافت؛ با وجود این در ادامه به بررسی مفهوم تراست و تراستی پرداخته خواهد شد.

۳-۱. مفهوم اصل نسبی بودن قراردادها

معنای اصل نسبی بودن قرارداد این است که قرارداد فقط در باره طرفین عقد موثر است و نمی تواند نسبت به اشخاص ثالث اثر داشته باشد؛ به عبارت دیگر اراده متعاملین با رعایت مقررات می تواند حقوق و تکالیفی برای آنها ایجاد کند ولی اصولا نمی‌تواند در وضع حقوقی افرادی که در بستن عقد دخالت نداشته و به آن رضایت نداده اند، موثر باشد(صفایی: ۱۳۷۹، ۲، ۱۶۶).

۳-۲. مفهوم تراست

باتوجه به اینکه تراست کارکرد و ابعاد مختلف دارد، نمی‌تواند تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نمود؛ ازاین‌رو برخی برآنند که باید برای دستیابی به مفهوم تراست از توصیف بهره برده شود. بااین وجود حقوقدانان تعاریفی را برای تراست مطرح نموده‌اند که در ادامه بیان می‌شوند. در لغتنامه بلک لا تراست این گونه تعریف شده است: « عبارت از اعتماد به تراستی و یکسری وظایف منصفانه‌ای است که تعهدات تراستی را در قبال ذی نفع و اموال شکل می‌دهد، می باشد. »(A Garner:۲۰۰۹،۱۶۵۷) یکی از حقوقدانان تراست را این گونه تعریف کرده است: « تراست عبارت است از رابطه‌ای که در جایی ناشی می‌شود که شخصی که تراستی نامیده می‌شود، به لحاظ انصافی ملزم به اداره مالی منقول یا غیرمنقول، به نفع اشخاصی (از جمله خود) یا اهدافی که قانوناً مجازند، می شود، به نوعی که نفع واقعی مال نه به امین که به ذینفع‌ها یا سایر اهداف تراست، می‌رسد. یا به عبارت دیگر، تراست عبارت از رابطه‌ای است که از این طریق مالک، مالکیت مالش را به نفع بعضی از اشخاص -که خود نیز ممکن است از آن‌ها باشد- یا برای اهدافی که مورد تأیید قانون باشد نگه می‌دارد در این صورت منافع حاصله از مال، به منتفعان یا سایر افراد ذی‌نفع تعلق خواهد گرفت»(Darker:۲۰۰۰،۳۵۲)؛ در این تعریف بر اراده ترستور در پدیداری تراست تأکید رفته است؛ چه آن را عبارت از رابطه‌ای دانسته است که تراستور برپایه مالکیتش و با اختیار خود به وجود می‌آورد و این رابطه گاهی ممکن است از سوی قانون به صورت صریح مورد تأیید باشد و گاهی ممکن است این صراحت وجود نداشته باشد اما با توجه به اصول حقوقی قابل پذیرش است. از آنجای نهادهای شبیه به تراست در برخی از نظام‌های حقوقی مانند فرانسه(فونداسیون) و اسلام(وقف) وجود دارد(فهیمی، سامانی: ش۴۰، ۱۵۰) ، می‌توان گفت از این امر مورد پسند عقل و مشی عقلا در گستره زندگی حقوقی و اجتماعی می‌باشد.

٤. پیشینه تراست در نظام حقوقی کامن لا

گرچه زمان دقیق پدیداری تراست امکان ندارد زیرا این امر در تاریخ روشن نیست (Matthews:۲۰۱۳،۲٤۲) ولی به صورت کلی می‌توان گفت که تراست از گذشته‌های دور وجود داشته است؛ به عبارت دیگر تراست نهادی است که سابقه بسیار طولانی در نظام حقوقی کامن‌لا دارد و بستر تاریخ رشد و نمود یافته است. بنابراین تراست نه تنها در حقوق مدرن کاربردهای فراوان دارد که از گذشته‌های دور برتعاملات حقوقی بشر، أثرگذار بوده است؛ البته حضور مفهوم تراست به مروز زمان گستردگی بیشتری به خود یافته است؛ برای امروزه قراردادهای مبتنی برتراست در گستره‌های مختلف حقوقی مانند حقوق تجارت و قراردادها متداول و رایج شده است. همانگونه که بیان شد، تراست از گذشته‌های دور در نظام حقوقی کامن‌لا پدید آمد؛ برخی از حقوقدانان انگلیسی برای تراست ریشه‌های تاریخی و عقلانی مطرح نموده اند که در ادامه بدان‌ها پرداخته خواهد شد(Barnett:۲۰۱٤،۸).

٤-١. ریشه‌های تاریخی تراست

درجریان جنگ‌های عده زیادی که عمدتا سوارکار بودند برای جنگ، خارج کشور انگلستان رفتند؛ این اشخاص جزء فئودال ها بودند و دارای اموال و ملک بودند. این گروه پیش از آن که برای جنگ به خارج از کشور بروند، اموال خودشان را به افرادی می‌سپردند تا نگهداری نمایند(Barnett:۲۰۱٤،۹). بنابراین می‌توان گفت پیدایش تراست در انگلستان در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی در جریان جنگ‌های صلیبی اتفاق افتاد. در آن زمان مالکیت زمین‌ها بر پایه نظام فئودالی بود. وقتی زمینداری برای شرکت در جنگ از انگلیس می‌رفت، بایستی به شخصی اعتماد می‌کرد تا اموال خود را در اختیار او بگذارد تا در زمان غیاب او آن را اداره کند و پرداخت‌ها و وظایف فئودالی را انجام دهد. برای همین زمین‌های خود را به یکی از دوستانش می‌بخشید تا در هنگام بازگشت زمین‌ها را از او پس بگیرد. اما گاه اتفاق می‌افتاد که تراستی از اعتمادی که به او شده بود سوء استفاده کرده و از پس دادن زمین خودداری می‌کرد.د ر آن دوران کامن لا تعهدات قراردادی را به رسمیت نمی‌شناخت. در نتیجه شکایت آن‌ها به دادگاه بی‌نتیجه بود. قاضی پاسخ می‌داد که تراستی مالک قانونی است؛ این امر با انصاف که از نهاد مهم در نظام حقوقی انگلستان است(Holmes:۲۰۰۹،۳۱۸) ، ناهمساز بود؛ ازاین رو مفهوم تراستی وارد عرصه حقوق شد. از جنگ‌برگشتگان خسارت‌دیده راه چاره را در تظلم‌خواهی از پادشاه دیدند. شاه شکایت آن‌ها را به مهردار سلطنتی ارجاع می‌داد و مهردار نیز آن‌چه را که عادلانه و منصفانه می‌یافت دستور می‌داد و از توان خود در جهت تحقق این امر استفاده کرد. این دوران آغاز پیدایش اصل «انصاف» بود که نارسایی‌ها و کاستی‌های کامن لا را پوشش می‌داد. از نظر مهردار سلطنتی عادلانه نبود که مالک قانونی زمین‌ها حق صلیبی‌ها را انکار کند. در نتیجه به نفع صلیبی‌ها رأی می‌داد. با گذشت زمان مشخص شد که دادگاه مهرداری این ادعا را به رسمیت می‌شناسد. مالک قانونی زمین را در جهت منافع مالک اصلی اداره می‌کند و بایستی وقتی که او خواست آن را به او برگرداند. در اینجا صلیبیون «ذی‌نفع» یا «بهره‌بردار» و دوست او «تراستی» یعنی اعتمادشده نامیده شدند. این نهاد در طول زمان به تراست کنونی تبدیل شد.

٤-٢.ریشه‌های عقلانی تراست

یکی از سؤالاتی که ممکن است مطرح شود این است که آیا صرفا سابقه طولانی تراست باعث ماندگاری و کاربردهای فراوان آن شده است یا اینکه این نهاد ویژگی‌های دیگری نیز داشته است که در پایداری آن مؤثر بوده‌اند. به نظر می‌رسد پاسخ در این زمینه مثبت باشد، چه در زمانی که مفهوم تراست برپایه انصاف در نظام حقوقی کامن‌لا بروز یافت، بحث استفاده از اموال و مالکیت وضعیت نامناسبی داشت؛ از این رو نهاد مزبور به نوعی به وضعیت مالکیت برپایه اصل انصاف سامان بخشید.(Matthes:۲۰۱۳،۲٤٦) باتوجه به این ویژگی تراست است که برخی یکی از ریشه‌های پدیداری این مفهوم، عقلانی دانسته‌اند؛

ریشه عقلانی تراست بدان معنا است که این مفهوم باتوجه به اصول انصاف به وجود آمده است و از آنجایی که اصل انصاف برپایه عقلانیت و خرد توجیه می‌گردد، تراست هم از این ویژگی بهره‌مند خواهد بود(Hudson:۲۰۰۱،۱۸) ؛ ازاین رو است که مفهوم تراست با مسایل حقوقی جدید به درستی همساز شده است و رنگ مدرن به خود گرفته است.

۵. ماهیت ، شرایط و گستره‌های تراست

بیان شد که تراست به عنوان یک مفهوم فعال در نظام حقوقی بسیاری از کشورها تابع کامن‌لا حضور دارد؛ این مفهوم امروزه گستره‌های مختلف حقوقی را در برمی‌گیرد و همگام با تحولات پرشتاب حقوقی تا حدودی دگرگون شده است؛ ازاین‌رو مفهوم تراست مدرن در ادبیات حقوقی حضور پررنگ دارد. باتوجه به جایگاه پراهمیت این مفهوم در نظام حقوقی کشورهای معتنابه، ضروری است ماهیت، شرایط پدیداری و گستره های آن به صورت مختصر مورد بحث قرارگیرد؛ این بخش نگاشته حاضر در پی این مهم است تا ضمن تبیین مباحث مرتبط به تراست، رابطه آن با اصل نسبی بودن قراردادها مشخص گردد.

۵-۱. ماهیت تراست

تراست از نهادهای بسیار پرکار در نظام حقوقی کامن‌لا می‌باشد؛ در این نظام حقوقی باتوجه به ریشه‌های تاریخی این نهاد، می‌توان گفت فلسفه پدیداری این نهاد در نظام حقوقی کامن‌لا بیشتر جنبه‌های اخلاقی و عدالت‌خواهانه داشته است؛ زیرا این مفهوم برای پاسداری حقوق سربازهای که در جنگ صلیبی رفته‌بوند و اموالشان را به دیگران می‌سپردند، پدید آمد. باتوجه به اینکه این نهاد در گستره روابط حقوقی کاربرد دارد، بسیار ضروری است که ماهیت حقوقی آن بررسی شود؛ ازاین‌رو این بخش پژوهش حاضر به ماهیت تراست پرداخته است که مطرح شده در این زمینه بیان می‌شوند.

۵-۱-۱. نظریه نمایندگی

برخی از حقوقدانان در توجیه ماهیت حقوقی تراست، از نظریه نمایندگی سخن به میان آورده‌اند؛ طبق این دیدگاه تراستی به نمایندگی از مالک اقدام می‌نماید. برپایه اصول و مقررات حاکم بر حقوق نمایندگی، نماینده باید در حدود اختیارات که از سوی موکل به او داده شده است، عمل نماید؛ ازاین رو نمی‌تواند به دلخواه و خودسرانه نسبت به مورد نمایندگی اقدام نماید. اگر تراست ماهیت نمایندگی داشته باشد، تراستی هم باید برپایه مقررات و اصول حاکم بر نمایندگی اقدام نماید؛ بنابراین اگر از وظایف و اختیارات نمایندگی تخطی نماید، طبق اصول این حوزه پاسخگو خواهد بود. نظریه نمایندگی بیشتر از سوی حقوقدانان فرانسوی مطرح شده است(داوید: ۱۳۸۱، ۱۸۹.) پرواضح است که نمایندگی دارای اقسام قراردادی و قانونی می‌باشد(محقق داماد و همکاران: ۱۳۸۹، ۲،۲۱۰) ؛ ازاین رو باید مشخص گردد که

نمایندگی برخاسته از تراست، از کدام نوع می‌باشد؛ آیا همه انواع نهاد را در برمی‌گیرد یا اینکه فقط گونه-ای خاص را شامل است؟ به نظر می‌رسد باتوجه به این که حقوقدانان فرانسوی کارکردهای حمایتی و غیر حمایتی برای آن مطرح نموده‌اند، تراست همه اقسام نماینده را در برنگیرد(داوید: پیشین، ۱۹۰). یاد آوری این نکته ضروری است، گرچه باتوجه به ابعاد گسترده تراست، نمی‌تواند ماهیت نمایندگی داشته باشد اما ماهیت فعالیت تراستی یا تراستی ها، نمایندگی است(Barnett:۲۰۱٤،۲۱۹) و آن‌ها به در قالب نماینده برا ی نهاد تراست، فعالیت می کنند.

۵-۱-۲. نظریه تجزیه مالکیت

گروهی از حقوقدانان برای توجیه نهاد تراست، نظریه تجزیه مالکیت را مطرح نموده‌اند و برآنند که مالک مطلق در واقع با واگذاری ملکش به نوعی تراستی را مالک مالش قرارداده است؛ ازاین‌رو تراستی می‌تواند هرنوع تصرف مالکانه را نسبت به مورد تراست انجام دهد؛ اما باید توجه داشت که این تصرفات همگام با ضوابط و شرایطی است که در نهاد تراست پیش بینی شده است؛ براین پایه است که از تراستی بدون توجه به شرایط و ضوابط تراست، اقدام نماید و از این رهگذر خساراتی را متوجه ذی‌نفع کند، مسئول جبران خسارت خواهد بود؛ زیرا اضرار به دیگری با انصاف که عامل پدیداری تراست می-باشد(Penner:۲۰۱٦،۱) ، ناسازگار است.

تحلیل تراست بر اساس مفاهیم موجود در نظام حقوق مدون بسیار دشوار است؛ هرچند در نظر اول تراستی به نماینده‌ای شباهت دارد که به جانشینی از اشخاص ذی‌نفع اموال را اداره می‌کند اما تحلیل آن بر پایه نمایندگی به کلی اشتباه است و موجب می‌شود تا بعضی از وضعیت‌های آن به‌کلی غیر قابل توجیه شود. در واقع تراستی مالک واقعی و قانونی اموال است. او حتی می‌تواند اموال را بفروشد یا ببخشد. با این حال مالکیت او بر اموال مورد تراست کامل و مطلق نیست. این اموال توسط طلبکاران او قابل توقیف نیست و به ورثه او هم به ارث نمی‌رسد. موقعیت تراست را می‌توان نوعی تجزیه مالکیت نامید که در آن تراستی مالک قانونی و ذی‌نفع تراست مالک انصافی نامیده می‌شود(داوید: پیشین، ۱۹۱).

۵-۱-۳. نظریه شخصیت حقوقی

برخی از اندیشه وران حقوقی برآنند که نهاد تراست را نمی توان در قالب نمایندگی توجیه نمود؛ زیرا همانگونه که در مباحث پیشین مطرح شد، نمایندگی نمی‌تواند همه ابعاد تراست را پوشش بدهد. از دیگر سو نظریه تجزیه مالکیت هم با این مفهوم ناهمساز است؛ چه تراستور در هنگام واگذاری مورد تراست چنین قصد و نیتی ندارد بلکه آن را به تراستی می‌سپارد تا از این رهگذر منافعی برای ذی نفع ها به دست آید؛ افزون برآن زمانی دیدگاه تجزیه مالکیت موجه و منطقی است که نهاد تراست فقط از رهگذر

قرارداد یا تعهدات یک جانبه به وجود آمده باشد؛ این در حالی است که در برخی اوقات منشاء تراست، قانون است نه قرارداد و اراده اشخاص دخیل در نهاد تراست.

گرچه حقوقدانان غربی سعی کرده‌اند نهاد تراست را باتمسک به نظریه نمایندگی و نظریه تجزیه مالکیت توجیه و تبیین نمایند؛ اما برخی از حقوقدانان ایران(تفرشی، محمودی:بی‌تا، ۳۸) ضمن نقد دو دیدگاه مزبور، نظریه شخصیت حقوقی را مطرح نموده است. مدعی این نظریه شواهدی از نظام حقوقی انگلیس بیان می‌کند که به نوعی تأیید کننده دیدگاه ایشان می‌باشد. گرچه ممکن است دیدگاه مزبور در بادی امر جهات موجه و قابل پذیرش داشته باشد اما به نظر می‌رسد نسبت به پذیرش این دیدگاه باید احتیاط گردد؛ این احتیاط باتوجه به نکات زیر موجه و منطقی است: نخست از آنجایی که نهاد تراست در حقوق انگلیس سابقه بسیار طولانی دارد و حقوقدانان آن کشور باتوجه به بسترتاریخی و پدیداری این مفهوم ماهیت این نهاد را توجیه می‌کنند، نمی‌توان بدون در نظرداشت سابقه و ملاحظات این چنین مفاهیمی، دست به ابداع نظریه جدید زد؛ در ثانی نویسنده مزبور مدعی است که هنوز هیچ یک از حقوقدانان انگلیسی این دیدگاه را مطرح نکرده است؛ این مطلب ممکن است دو دلیل داشته باشد؛ اول اینکه حقوقدانان این کشور در طول زمان عاجز از توجیه و تبیین مفهوم تراست در قالب نظریه شخصیت حقوقی بوده‌اند؛ این فرض باتوجه به اینکه در انگلستان حقوقدانان بسیار قدر وجود داشته و دارند، قابل پذیرش نیست؛ دوم اینکه ممکن است گفته شود از آنجایی که مفهوم شخصیت حقوقی سابقه چندان ندارد، حقوقدانان انگلیس نتوانستند به این نکته ظریف توجه کنند؛ این فرض نیز به نظر می‌رسد قابل پذیرش نباشد؛ چه باتوجه به گستردگی و کارکردهای گونه گون تراست در نظام حقوقی انگلیس، نمی‌توان مدعی شد که حقوقدانان آن کشور، توجهی به این نکته نداشته‌اند. باتوجه به این ملاحظات می‌توان گفت فقط در صورتی این دیدگاه قابل طرح و دفاع خواهد بود که شواهد و ادله کافی وجود داشته باشد نه اینکه فقط باتمسک به قیاس، سخن از اثبات و ابداع نظریه جدید به میان آورد. نکته قابل طرح این است که نباید به مفاهیم حقوقی سایر کشورها با پس زمینه‌های حقوق داخلی نگریسته شود؛ این مشکلی است که برخی دچار آن می‌شوند؛ برای نمونه نهاد وقف در حقوق اسلامی شبیه به تراست است ولی عین آن نمی‌باشد و از جهات زیادی با هم تفاوت دارد؛ ازاین‌رو نمی‌توان با توجه به مفهوم وقف، نهاد شبیه آن را تحلیل و تبیین کرد.

۵-۲. شرایط و معیارهای پدیداری تراست

تراست به عنوان یک نهاد حقوقی زمانی دارای پیامدهای مورد نظر است که برپایه یکسری شرایط و معیارهای به وجود آمده باشد؛ ازاین‌رو در برخی منابع مجموعه از معیارها مطرح شده‌اند که برخی مربوط به تراستور و برخی ناظر به تراستی یا مورد تراست می‌باشد. در اینجا به شرایطی پرداخته می‌شود که ناظر به

اصل پدیداری تراست‌اند؛ زیرا تا شرایط پدیداری این نهاد تبیین نگردد، بحث از رابطه آن با اصل نسبی بودن قراردادها ناموجه و غیرمنطقی می‌نماید.

۵-۲-۱. وجود قصد ایجاد تراست

از آنجای که تراست عمل حقوقی یک طرفه است، وجود قصد برای پدیداری آن ضروری است؛ زیرا برپایه دیدگاه حقوقدانان یکی از وجوه تمایز عمل حقوقی با واقعه حقوقی در همین ویژگی است؛ به این معنا که اعمال حقوقی تابع اراده پدیدآورندگانشان‌اند اما وقایع خارج از اراده افراد می‌باشند(کاتوزیان: ۱۳۹۶، ۲۰) ؛ مانند فوت، ولادت و نسب. باتوجه به ماهیت تراست می‌توان گفت این نهاد هم مبتنی براراده پدید آورنده‌اش می‌باشد و از این رو به نوعی تکالیف حقوقی را در پی می‌آورد. بنابراین برای اثبات تراست باید وجود اراده معین و مشخص اثبات شود؛ گرچه در گذشته نسبت به این امر دادگاه زیاد دقت نمی‌کردند اما امروزه سعی برآن است که باتوجه به کلمات وجود تراست شود؛ به عبارت دیگر دادگاه به عبارات و کلماتی که تراستور به کاربرده، توجه می‌کند که آیا قصد ایجاد تراست را داشته است(Duddington:۲۰۰٦،۷۷).

۵-۲-۲. وجود موضوع معین

یکی از شرایطی ضروری پدیداری تراست، وجود موضوع معین می‌باشد؛ به این معنا که باید مورد تراست معین باشد؛ بنابراین تراست بدون وجود موضوع معین پدید نخواهد آمد؛ معین نبودن موضوع تراست منجر به فقدان قصد می‌شود که خود مانع به وجود آمدن تراست به‌شمار می‌رود(Duddington:۲۰۰٦،۷۹). البته باید توجه داشت اگر مال موضوع قابل تعیین باشد، کافی است؛ بنابراین ضرورتی ندارد که در هنگام پدیداری تراست، موضوع آن معین ومشخص باشد بلکه اگر ضوابط و معیارهای برای تعیین آن وجود داشته باشد، کفایت خواهد کرد. همنگامی که امکان پدیداری تراست در ضمن قراردادها وجود داشته باشد، طرفین نیز باید به این شرایط توجه داشته باشند.

۵-۲-۳. وجود ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌های معین

یکی از شرایط لازم برای تراست آن است که ذی‌نفع یا ذی‌نفع ها باید معین و مشخص باشند؛ بنابراین اگر این مسئله وجود نداشته باشد، در آن صورت پدیداری تراست مورد تردید خواهد بود؛ زیرا برپایه حقوق مرتبط با تراست، ذی‌نفع یکی ازارکان آن می‌باشد. پرواضح است که نهادی بدون وجود عناصرش به وجود نمی‌آید(سامانی:۱۳۹۳، ۷). البته باید تواجه داشت که در صورتی که ذی‌نفع متعدد باشد، تعیین به آن صورت که عنوان آن مشخص می‌گردد نه اینکه تک تک ذی‌نفع معین گردد؛ برای نمونه تراستور مال

مشخصی را برای انتفاع ایتام یا زنان بی‌سرپرست در اختیار تراستی قرار می‌دهد؛ روشن است که این عناوین می‌توانند مصادیق بی‌شماری را داشته باشد که بسته به مدت زمان تراست، متغیر خواهند بود.

۵-۳. گستره‌های تراست

تراست دارای گستره و ابعاد گوناگون است که در اینجا مجال پرداختن به همه ابعاد آن وجود ندارد؛ اما به صورت اجمال می توان گفت که نهاد تراست می‌توان برای حمایت از محجورین، ایتام و دیگر اقشار جامعه به وجود آید؛ از دیگر سو مفهوم تراست در گستره مسئولیت مدنی و تجارت نیز حضور گسترده دارد؛ بنابراین موضوع تجارت گاهی ممکن است مال منقول باشد و گاهی هم ممکن است تراستور زمینی را به عنوان موضوع تراست، تعیین کرده باشد که بدان تراست زمین گویند که در این صورت او تمام اختیارات مالکانه را دارد تا نسبت به زمین مزبور به کار گیرد(Harris:۲۰۱۲،۲۵). بنابراین تراست گستره‌های وسیعی را در برمی‌گیرد که امکان طرح همه آن ها در این مقال نمی‌گنجد. یکی از ابعاد تراست، بعد قراردادی آن است به این معنا که گاهی ممکن است این نهاد در گستره تعاملات قراردادی به وجود آید و از این رهگذر به عنوان عامل استثنای اصل نسبی بودن قراردادها عمل نماید(Stone:۲۰۱۵،۵۳).

٦. ارکان تراست

در مطالب پیشین بیان شد که نهاد تراست از دیرباز در نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد که امروزه حتی در برخی از نظام های حقوقی این مفهوم با شکل متمایزتری وجود دارد. این نهاد همانند بسیاری از مفاهیم حقوقی دیگر دارای عناصر و ارکانی است که شناخت و تحلیل نهاد مزبور بدون توجه به عناصر و ارکانش ناموجه و گاهی ناممکن است. در تراست نیز شخصی به عنوان مالک وجود دارد که بخشی از اموال خود را به تراستی انتقال می‌دهد و تراستی نیز موظف است این اموال را به نفع ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌های تراست اداره کند؛ بنابراین در تراست هم وجود سه رکن مالک، تراستی یا تراستی‌ها و ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها ضروری است که این بخش از پژوهش عهده دار تبین و توضیح آن‌ها می‌باشد.

٦-۱. مالک

یکی از ارکان تراست، مالک است که مال خود را به تراستی می دهد تا از آن ذی نفع یا ذی نفع ها منتفع گردد؛ بنابراین نهاد تراست مانند برخی مفاهیم و نهادها متشکل از عناصری است که در صورت نبود آن‌ها مفهوم خود را از دست خواهد داد؛ این مسئله را باتوجه به مفهوم تراست می‌توان استنباط نمود(Hoyton:۲۰۰۵،۵). بنابراین مالک به عنوان تشکیل دهنده تراست، بخشی از اموال خود را به فردی می‌سپارد تا به نفع شخص یا اشخاصی اداره نماید.

٦-٢. تراستی

یکی از ارکان نهاد تراست، مفهوم به نام تراستی می‌باشد ؛ تراستی کسی است که اموال را برای منافع ذی نفع نگهداری می‌کند(Penner:۲۰۱٦،۱۵) تراستی شخصی است که مالک ، مورد تراست به او می-سپارد تا آن را طبق ضوابط و شرایط مطرح در تراست، به کارگیرد و ذی‌نفع را از منافعش منتفع سازد. تراستی می‌تواند شخص حقیقی یا شخص حقوقی (هم‌چون شرکت تراستی) باشد.

٦-٢-٢.انواع تراستی برپایه منشأ

برپایه حقوق حاکم برتراست، یک روش و شیوه‌ای خاص برای تعیین تراستی وجود ندارد؛ بلکه تراستور می‌تواند در قالب قرارداد کسی را به عنوان تراستی مشخص نماید یا اینکه بدون قرار شخصی را مکلف به اداره تراست نماید یا حتی ممکن است او هیچ اقدامی نسبت به این امر نکرده باشد بلکه دادگاه نسبت به انتصاب قاضی اقدام کرده باشد؛ باتوجه به این مباحث می‌توان گفت تراستی به اعتبار منشأ پدیداری دارای گونه‌های است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

٦-٢-٢-١. تراستی قراردادی

تراستی قراردادی عبارت از فردی است که برپایه قرارداد فیمابین مالک یا دیگر تراستی ها منصوب شده است؛ به این معنا که گاهی اوقات ممکن است مالک برای اداره مورد تراست با کسی اقدام به انعقاد قرارداد کرده باشد یا اینکه تراستی‌های دیگر با توجه به ملاحظات و ضرورت‌های مرتبط با تراست با شخصی قراردادی را منعقد نمایند تا در اداره مورد تراست همکاری نماید؛ این نوع تراستی ها باتوجه به اینکه منشأ قرارداد دارد، تراستی قراردادی می‌باشند. به بیان دیگر همانگونه که اصل تراست ممکن است گاهی در ضمن قرارداد به وجود آید(Hudson:۲۰۰۱،۲۵) ، تراستی نیز این گونه است و برخی اوقات برپایه انعقاد قرارداد محقق می‌شود.

٦-٢-٢-٢-تراستی قضایی

تراستی قضایی شخصی است که برپایه قانون تراست۱۸۹۶ از سوی دادگاه تعیین می‌شود؛ این شخص ممکن است به عنوان تراستی تعیین شده باشد یا اینکه قبلا اشخاصی اداره تراست را عهده دار بوده است اما دادگاه فردی جدیدی را به عنوان همکار منصوب می‌کند؛ به بیان دیگر تراستی قضایی در موارد که تراستی‌ها از انجام وظایف خود ناتوان شده باشند یا اینکه به دلایل دیگر کنار گذاشته شده باشند، به وجود می‌آید که در صورت اول به عنوان همکار فعالیت خواهد کرد و در گونه دوم مستقل به اداره مورد تراست می‌پردازد. درخواست نصب این نوع تراستی ممکن است از سوی تراستور طرح شود اما منطقی‌تر

آن است که در این گونه موارد درخواست انتصاب تراستی از سوی ذی‌نفع یا تراستی انجام می‌گیرد؛ یکی از موارد که این نوع تراستی منصوب می‌شود، جای است که مورد تراست از سوء مدیریت رنج می‌برد؛ در این گونه موارد برپایه درخواست اشخاص مربوط، دادگاه نسبت به نصب تراستی اقدام می‌کند(Duddington:۲۰۰٦،۲٥٦).

٦-۲-۲-۳.تراستی قانونی

تراستی قانونی در جای مطرح می‌شود که تراستور ، نه دادگاه نسبت نصب تراستی اقدامی انجام نداده است؛ بلکه قانون شخصی را به عنوان تراستی تعیین کرده است؛ این در موارد است که شخصی مال مورد تراست را به صورت رایگان یا با سوء نیت به دست آورده باشد، در این گونه موارد قانون اورا به عنوان تراستی تعیین می‌کند تا اداره مال مزبور را برای انتفاع ذی‌نفع یا ذی‌نفع به عهده بگیرد(سامانی: پیشین، ۱۲). باید توجه داشت که گونه دیگر تراستی نیز وجود دارد که در این مجال پرداختن به همه آن‌ها امکان ندارد؛ برای نمونه می‌توان به تراستی همکار، تراستی عمومی و غیره اشاره نمود(Duddington:۲۰۰٦،۲٥۷).

٦-۲-۳. اختیارات و وظایف تراستی

بیان شد که تراست دارای ارکان سه‌گانه است؛ یکی از ارکان آن تراستی می‌باشد که ممکن است گاهی یک شخص و گاهی هم چند نفر باشد؛ تراستی عبارت از شخص یا اشخاصی است که اداره مورد تراست را عهده دار می‌باشد؛ باتوجه به اینکه مسئولیت اداره مورد تراست به عهده او است، باید در جهت حسن اداره تلاش نماید؛ گرچه ممکن است تراستی برپایه قانون، قرارداد یا حکم دادگاه، گزینش شود اما در هر صورت او به عنوان متولی مورد تراست، اختیارات و وظایفی دارد که باید مورد بررسی قرارگیرند. در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

٦-۲-۳-۱. اختیارات تراستی

برپایه ضوابط حاکم بر تراست، تراستی در واقع مالک اسمی اموال به‌شمار می‌رود دارای اختیارات وسیعی است؛ ماهیت تکالیف او امانی است اما اختیارات او در برخی اوفات بسیار گسترده‌تر از امین می‌باشد؛ بنابراین او می به عنوان نماینده فعالیت‌های زیادی در جهت منافع ذی‌نفع انجام دهد. در ادامه به برخی از اختیارات تراستی اشاره می‌گردد.

٦-۲-۳-۱-۱. اختیار فروش مورد تراست

یکی از اختیاراتی که برپایه قوانین مربوط به تراست برای تراستی پیشن بینی شده است، این است که او می‌تواند نسبت به فروش مورد تراست اقدام نماید؛ البته این اختیار مشروط به این است که مورد تراست را

با بالاترین قیمت به فروش برساند تا از آن رهگذر منافع بیشتری نصیب ذی‌نفع‌ها گردد(Duddington:۲۰۰٦،۲۸۹) ؛ البته همانگونه که قبلا بیان شد، رفتار با حسن حکم می‌کند که این اقدام همساز با منافع تراست باشد؛ بنابراین تراستی حق ندارد بدون در نظر داشت، مصالح ذی‌نفع و صرفا با تکیه به منافع شخصی خود، اقدام نماید که اگرچنین کند، ذی‌نفع قادر خواهد بود علیه او اقامه دعوا نماید.

٦-۲-۳-۱-۲. اختیار سازش نسبت به مورد تراست

یکی از اختیاراتی که برپایه ضوابط و مقررات حاکم برتراست برای تراستی پیش بینی شده است، آن است که او می‌تواند در مواردی با تمسک به سازش اختلاف موجود را حل و فصل نماید؛ البته این اختیار زمانی قابل احترام است که در جهت منافع مورد تراست انجام شده باشد. زیرا رفتار مبتنی بر انصاف که از تکالیف تراستی می‌باشد(Hudson:۲۰۰۱،٦۹) ، مقتضی آن است که تراستی تمام تلاشش را در جهت تأمین اهداف تراست به کارگیرد.

٦-۲-۳-۱-۳. اختیار انتخاب وکیل

یکی از اختیارات که قانونگذار به تراستی داده است، عبارت از این است که بتواند در مواقع ضروری نسبت به انتخاب وکیل اقدام نماید؛ البته باید توجه داشت که این اختیار به صورت مطلق نیست؛ ازاین‌رو طبق بخش ۱۲ قانون ۲۰۰۰ اموری مانند انتخاب تراستی دیگر، این که نسبت به برخورداری یک یا چند نفر ذی‌نفع از منافع ویژه و غیره را نمی‌تواند به وکیل سپرد بلکه خود تراستی باید نسبت بدان‌ها اقدام نماید.یادآوری این نکته ضروری است که برپایه ضوابط حاکم برتراست، تراستی اختیارات وسیعی دارد مانند اینکه می‌تواند نسبت به توسعه مورد تراست اقدام نماید یا سایر اقدام از این دست که پرداختن به همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

٦-۲-۳-۲. وظایف تراستی

باید توجه داشت که تکالیف تراستی، ماهیت امانی دارد؛ از این رو در ادبیات کامن‌لای از آن به تکالیف وفاداری یاد شده است؛ در واقع تکالیف آن نسبت به ذی نفع ها برخاسته از اعتمادی است که به آن شده است(Barnett:۲۰۱٤،۲۰۹). به این نکته باید توجه شود که ضرورتی ندارد تراستی یک شخص باشد؛ بلکه او می‌توان چند نفر باشد و این امر بسته به دیدگاه تراستور می‌باشد.

تراتستی یا تراستی‌ها بر اساس نوعشان حقوق و وظایف متعددی دارند. تراست هرگز نمی‌تواند و نباید صرفاً به دلیل نیاز به تراستی رد و از اعتبار ساقط شود چرا که دادگاه معمولاً می‌تواند بر معنای «اصول انصافی»، خود، تراستی منصوب کند. اصولاً وظایف و حقوق تراستی توسط ایجاد کننده تراست، در سند

تراست مقرر می‌شود. تراستی مالک قانونی است و ملزم است که مال را برای ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها به آن صورت که مالک مقرر کرده‌است، اداره کند. از دیگر وظایف تراستی می‌توان به سرمایه‌گذاری وجوه و دارایی‌های تراست، نگهداری از اموال مورد تراست تحت نظارت خود و نگهداری (بایگانی) حساب یا همان مالیات‌های پرداخت شده، اشاره کرد. باتوجه به مواد قانونی مرتبط، وظایف زیر را می‌توان برای تراستی یا تراستی‌ها برشمرد:

٦-٢-٣-٢-١.فعالیت در جهت منافع تراست

طبق این وظیفه تراستی مکلف است به گونه‌ای عمل نماید که بیشترین سود را برای نهاد تراست به ارمغان آورد؛ گرچه مصادیق فعالیت‌ها متفاوت باشد و لی در مجموعه باید به شکلی باشند که بتوانند بیشترین نفع برای نهاد تراست در پی داشته باشد(Barnett:٢٠١٤،١٧٦) ؛ برای نمونه اگر مورد تراست محل تجاری باشد، در این صورت تراستی باید بدون در نظرداشت نفع شخصی خود، تلاش نماید تا از رهگذر آن نفع قابل قبول به تراست برسد تا در نتیجه ذی نفع ها منتفع شوند. باتوجه به این نکته است که برخی از حقوقدانان خارجی تأکید دارند تراستی نباید منافع و خواسته‌های شخصی اش را در فعالیت‌های مرتبط به تراست، دخالت دهد. برپایه این تکلیف تراستی مکلف است در صورتی که مورد تراست زمین باشد، ضوابط حاکم براموال که یکی از آن‌ها ضرورت رجیستر و ثبت آن است، رعایت نماید تا از این رهگذر بتواند نسبت به سرمایه‌گذاری در این زمینه اقدام کند. در جای که مورد تراست، سهام شرکت است نیز این ضوابط حاکم است؛ یعنی تراستی باید تمام ضوابط و مقررات قانونی مرتبط با آن را پاسدارد تا از قبل آن بیشترین سود را برای نهاد تراست به دست آورد.

٦-٢-٣-٢-٢.سرمایه‌گذاری مورد تراست

یکی از تکالیفی که نظام حقوقی انگلیس متوجه تراستی نموده، عبارت از تلاش او برای سرمایه گذاری مورد تراست می‌باشد؛ گرچه ممکن است تصور شود این مسئله جزء اختیارات تراستی است اما دقت در لحن و رویه موجود، بیانگر آن است که در این گونه موارد تراستی مکلف می‌باشد تا نسبت به سرمایه-گذاری مورد تراست اقدام نماید؛ این امر برخلاف اختیار است زیرا اختیار یک شخص نسبت به چیزی بدان معنا است که او قدرت تصمیم گیری نسبت به انجام دادن و ندادن آن را دارد(سعیدی مهر: ١٣٩٢،ج١، ٣٣٥) اما در این مورد رویه حاکم برتراست و قواعد مرتبط با آن به نوعی الزام‌گر تراستی به این کار می‌باشد(Barnett:٢٠١٤،١٧٧).

٦-٢-٣-٢-٣. عمل برپایه اصل حسن نیت

حسن نیت یکی از مفاهیم بسیار پرکاربرد در نظام های از جمله نظام حقوقی کامن‌لا می‌باشد؛ حسن به معنای درستی کاری و رفتار صادقانه می‌باشد(Webster, Collegiate Dictionary,۵۲۷) ؛ این اصل منحصر در حقوق غربی نیست بلکه بسیاری از کشورهای اسلامی مانند افغانستان، ایران و مصر نیز این اصل را با تفاوت‌های مورد پذیرش قرارداده است؛ برای نمونه در نظام حقوقی افغانستان ، مواد گوناگونی بدان اختصاص یافته است(مبارز: ۱۳۹۸، ۱۳۷). یکی از وظایف تراستی این است که رفتار توأم باحسن نیت داشته باشد؛ برای نمونه او ملزم است که اطلاع لازم نسبت به اتفاق‌های مرتبط با مورد تراست را به ذی‌نفع-ها منعکس نماید؛ گرچه این تکلیف را برخی از نویسندگان به صورت مستقل مطرح نموده‌اند، می‌توان گفت این تکلیف با رفتار درستکارانه انجام خواهد شد. بنابراین اگر در نتیجه پایبند نبودن او به این اصل خسارت یا زیانی متوجه ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها شود، مسئول خواهد بود(Hudson:۲۰۰۱،٦٦) ؛ برای نمونه اگر براثر غفلت او ذی‌نفع متضرر گردد، می‌تواند خسارت را از تراستی مطالبه نماید.

٦-۳. ذی نفع

ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها، مالک انصافی هستند و تمامی سود و منافع اموال مورد تراست متعلق به ذی‌نفع است. حدود منافع و سهم ذی‌نفع که به اختیار و صلاح‌دید مالک گذاشته شده‌است، معمولاً در سند تراست مقرر می‌شود؛ بنابراین ذی نفع کسی است که برپایه نهاد تراست، مالک منافع به دست آمده از مورد تراست می-باشد. طبق اصول و ضوابط حاکم بر نهاد تراست که به برخی از آن اشاره شد، تراستی باید تلاشش را در جهت نفع این رکن به کار گیرد و اگر نسبت به انجام وظایف خود، کوتاه نماید و از این رهگذر به ذی نفع خسارت وارد شود، مسئول خواهد بود.

٦-۳-۱. گونه‌های ذی نفع

همانگونه که در آینده بحث خواهد شد، تراست دارای انواع عام و خاص می‌باشد؛ ازاین مسئله می‌توان استنباط نمود که ذی‌نفع نیز می‌تواند گونه های مختلف داشته باشد؛ برای نمونه گاهی ممکن است تراستور مالی را برای اقشار خاص قرارداده باشد و گاهی ممکن است آن برای کل جامعه و خدمات عام المنفعه اختصاص دهد؛ یا اینکه در برخی اوقات ممکن است تصمیم گرفته باشد، مالی را برای یک یا دو نفر اختصاص دهد. باتوجه به این مطالب می‌توان گفت حتی تراست می‌توان نسبت به افراد حقوقی نیز به وجود آید؛ زیرا برپایه اصول و ضوابط حقوقی نظام کامن‌لا و سایر نظام های حقوقی، شخصیت حقوقی پذیرفته شده است(اسکینی:۱۳۸۶، ج۱، ۴۱) و می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد؛ بنابراین در مورد تراست هم این نکته صادق خواهد بود.

٦-٤. اقسام تراست

تراست‌ها اقسام مختلفی دارند و بر حسب این‌که اهداف و مقاصد و موضوعشان چه باشد یا چگونه به وجود آمده باشند، متفاوت هستند و می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی‌های خاصی قرار داد اما عموماً آن‌ها را به تراست‌های عام یا خاص تقسیم‌بندی می‌کنند.

٦-٤-١.تراست صریح و ضمنی

تراست صریح زمانی است که مالک صراحتاً و با آگاهی تمام تصمیم می گیرد که تراستی را به نفع یک یا چند شخص معین یا گروهی از اشخاص در زمان حیات خود و یا بعد از مرگ خود، به موجب وصیت‌نامه ایجاد نماید. وجود هر سه ارکان تراست، برای تشکیل تراست خاص ضروری است.

تراست ضمنی کاملاً متمایز از تراست صریح است و زمانی ایجاد می شود که تعدادی از معیارهای حقوقی و لازم برای ایجاد یک تراست صریح وجود ندارد اما قصد مالک برای ایجاد تراست مفروض فرض می‌شود. تراست ضمنی به ۲ صورت، تراست استنباطی و حکمی است اما رایج‌ترین نوع تراست ضمنی، تراست استنباطی است.

تراست استنباطی یا منتج یکی از صور تراست ضمنی است. تراست ضمنی زمانی رخ می‌دهد که تمام یا بخش‌هایی از تراست از درجه اعتبار ساقط باشد یا مثلاً هیچ دلیل اثبات کننده‌ای مبنی بر این‌که مالک (الف) قصد هبه مالش را به (ب) داشته‌است به دست نیاید. در این صورت تراستی‌ها به حکم قانون و به موجب تراست استنباطی، اموال منقول و غیرمنقول را باید برای مالک حفظ و نگهداری کنند

تراست حکمی که به نام‌های دیگری هم‌چون تراست جعلی و یا قرادادی هم معروف است، تراستی است که نه به واسطه قصد مالک یا توافق صورت گرفته میان مالک و تراستی، بلکه قانون آن را از طریق جبران خسارت عادلانه و یا انصاف بر طرفین تحمیل می‌نماید؛ متداول‌ترین نوع تراست حکمی زمانی ایجاد می‌شود که منتقل‌الیه مال مورد تراست را علی‌رغم اطلاع از این‌که تراستی، نقض تراست کرده‌است قبول می‌کند، در این صورت منتقل‌الیه که حال تراستی حکمی یا جعلی نام دارد خواه رضایت داشته باشد یا نداشته باشد باید مال مورد تراست را در جهت حفظ منافع ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها نگهداری و حفظ کند (Hudson:۲۰۰۱،۹۰).

٦-٤-٢. تراست عام و خاص

تراست عام عبارت از تراستی است که برای اهداف خیرخواهانه و بهره‌مندی کل جامعه یا بخش‌های قابل توجهی از جامعه ایجاد می‌شود. هدف زمانی خیرخواهانه تلقی می‌شود که دارای ویژگی‌های نظیر تلاش برای کاهش فقر، فراهم کردن ساز و کار آموزشی، پیشبرد اهداف مذهبی و سایر اهدافی که به حال جامعه مفید است، باشد. تراست عام یا خیریه، مشمول قانون‌های تراست‌های خیریه مصوب ۱۹۹۲ و قانون مالیات

است؛ به بیان روشن‌تر تراست عام تراستی است که برای اهداف عام المنفعه پدید می‌آید؛ ازاین‌رو در این نوع تراست ها ذی‌نفع هم متعدد خواهد بود.

۷. اهداف تراست

یکی از ویژگی‌ها تراست سری و محرمانه بودن است؛ برای نمونه شرایط و ارکان وصیت‌نامه کاملاً در معرض عموم قرار دارد اما تراست می‌تواند کاملاً به صورت محرمانه ایجاد شود؛ به دلیل همین قابلیت بسیاری از افراد به استفاده از این نهاد ترغیب می‌شوند؛ حمایت و قادر ساختن افرادی که به دلیل ناتوانی یا صغر سن نمی‌توانند مالکیت اموالی را به نحو قانونی بر عهده داشته باشند؛انتفاع از اموال برای اهداف خیریه؛ استفاده از یک سری مزایا و معافیت‌های مالیاتی؛تملک اشتراکی، مالکیت اموال به وسیلهدو یا چند نفر از طریق نهاد تراست به راحتی امکان پذیر می‌شود؛ گاهی اشخاص می‌خواهند در قالب تراست ، مالکیت و منافع قانونی اموال را به وارث انتقال دهد؛ در این مورد هدف از تأسیس نهاد تراست در واقع نقل اموال و منافع به وارثی خاص می‌باشد.

۸.نتیجه و برآیند تحقیق

برآیند پژوهش حاضر آن است که به رغم پذیرش اصل نسبی بود قراردادها در بسیاری از نظام‌های حقوقی و طرح مباحثی تحت عنوان حقوق اشخاص ثالث در برابر طرفین قرارداد این اصل اما کلی و مطلق نیست بلکه باتوجه به حقوق و پیامدهای که نسبت به اشخاص ثالث دارد، متفاوت خواهد بود؛ به این معنا که دکترین و قانونگذاران کشورها به نوعی قایل به انعطاف پذیری اصل مزبور می‌باشند تا از یک سو پاسخ-گوی مسایل متغیر قراردادی باشد و از دیگر سو بتواند همساز با فلسفه وجودی‌اش که همانا حمایت از اشخاص ثالث و طرفین قرارداد است، باشد. براین‌اساس از کلیت وعمومیت آن دست برداشته، در برخی موارد به طرفین و کنشگران گستره قراردادها اجازه داده شده است که نسبت به اشخاص ثالث آثاری را پدید آورند. یکی از عوامل استثنای اصل نسبی بودن قراردادها، نهاد تراست است؛ به این معنا که طرفین قرارداد می‌توانند در ضمن آن، نهادی را تحت عنوان تراست به وجود آورند و اموالی را به شخص دیگری جهت انتفاع ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌ها واگذارنمایند. بنابراین می‌توان از نهاد تراست به عنوان استثنای اصل نسبی قراردادها و تعهدات نام برد؛ این امر در نظام حقوقی کامن‌لا به صورت واضح و صریح پذیرفته شده است که شواهد و مباحث مرتبط در متن پژوهش تبیین شد.

.منابع

۱. الف. فارسی

۲. فهیمی، عزیز الله، سامانی، احسان ، **مطالعه تطبیقی شرایط مال موقوفه و مورد تراست از منظر حقوق اسلام و انگلیس**، مجله مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش۴۰.

۳. داوید، رنه ، اسپینوزی ، کامی ژوفره ، **در آمدی برحقوق تطبیقی و دو نظام حقوقی بزرگ**، ترجمه و تلخیص: صفایی، سیدحسین، تهران، نشر میزان، چ چهارم، ۱۳۸۱.

۴. محقق داماد، سید مصطفی، قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، سیدحسن، عبدی پور، ابراهیم، **حقوق قراردادها در فقه امامیه**، ج۲، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۸۹.

۵. تفرشی، محمد عیسی، محمودی، اصغر، **تجزیه و تحلیل نهاد« تراست» در حقوق انگلیس و مقایسه آن با نهاد وقف در حقوق ایران**، پورتال جامع علوم انسانی، پژوهش حقوق و سیاست.

٦. کاتوزیان، ناصر، **اعمال حقوقی؛ قرارداد –ایقاع**،تهران، گنج دانش، چاپ هجدهم، ۱۳۹۶.

۷. سامانی، احسان، **مطالعه تطبیقی تراستی و متولی؛ شباهت و تفاوت‌ها**، مجله جستارهای فقه وحقوق، ش۲، ۱۳۹۳.

۸. سعیدی مهر، محمد، **آموزش کلام اسلامی**، ج اول، قم، کتاب طه، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲.

۹. مبارز، سید حسن، **نظریه اصل حسن نیت در قراردادها از منظر حقوق افغانستان و اصول حقوق قراردادهای اروپا**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه.

۱۰. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری**، ج ۱،تهران، سمت، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶.

۱۱. صفایی ،سید حسین،**دوره ی مقدماتی حقوق مدنی ،قواعد عمومی قراردادها**،نشر میزان،چ پنجم،۱۳۷۹.

ب. لاتین

۱۲. Richard Stone, **contract law**,eleventh edition, ۲۰۱۵, Routledge.

۱۳. samantha Heoburn, **Principle of Equity and Trust**,second edition, ۲۰۰۱.

۱٤. Brayn .A Garner, **black law dictionary**,ninth edition, ۲۰۰۹.

۱۵. D barker, colin padfield, **law made simple**,eigth edition, ۲۰۰۰.

۱٦. Paull Matthews, **the place of trus in english law and english life**, trust and trustee, vol. ۱۹, no ۳and ٤،۲۰۱۳, pp.۲٤۲-۲۵٤, available at:tandt. Oxford journal. org

۱۷. Simon Barnett, **Equity and trust**,۲۰۱٤, routledge.

۱۸. Oliver Wendell Holmes. **The common law**, ۲۰۰۹, London..

۱۹. Alastair Hudson, **understanding Equity and trusts**,۲۰۰۱, London.

۲۰. Je Penner, **the law of trust**, ,tenth edition, ۲۰۱٦, oxford university.

۲۱. John Duddington, **essentials of Equity and trust law**, ۲۰۰٦.

۲۲. Richard Stone, **contract law**,eleventh edition, ۲۰۱۵, Routlegde.

۲۳. D. J hoyton, **the law of trust**, fourth edition, ۲۰۰۵, cambridge, landon.

۲٤. Merriam Webster, **Webster's Ninth New Collegiate Dictionary**,

۲۵. Clare Harris, Anne Rodell, **property law and practice**, first edition,۲۰۱۲/۱۳, college london.

فصلنامه علمی تخصصی معاملات حقوق خصوصی، شماره ۱، هم، بهار تابستان ۱۴۰۱